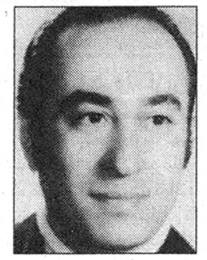

به بهانه ۱۱ بهمن، سالروز درگذشت امیرناصر افتتاح (۱۳۶۶)

لطف تمبک

عوامل بیشماری سبب می شوند تا یک هنرمند، علی رغم تأثیرات غیرقابل انکارش، آنچنان که باید، شناخته نشود.

در موسیقی ، به دلایل متعدد، ازجمله سیستم برخورد رسانه ای، تبلیغ گسترده موسیقی دانان پاپ، عدم توجه به اساتید وهنرمندان گذشته، این عدم شناخت، وجه جدی تری به خود می گیرد. دراین میان نوازندگانی که چندان اهل هیاهو و جنجال نبوده و روحیه و منشی انسانی تر داشتند، حتی در میان اهل موسیقی نیز ، کمتر توجهی به توانایی ها وتأثیرات آنها شده است . مرحوم امیرناصرافتتاح یکی از آنان است . او در سال ۱۳۱۴ در تهران متولد شد و نوازندگی تنبک را از هوشنگ مهرورزان آموخت. ازسال ۱۳۳۴ وارد رادیو شد و در برنامه های مختلف با هنرمندان مشهور و برجسته آن سالها به هم نوازی پرداخت. اهمیت مرحوم افتتاح را در تنبک نوازی معاصر در دو مورد می توان خلاصه کرد.

۱ ـ سبک و شیوه نوازندگی او ، براصول زیبایی شناسی خاصی استوار بود. هرچند او در مکتب استاد حسین تهرانی آموزش دیده و در برنامه های رادیو باتوجه به جو حاکم، نوازندگی می کرد، اما سبک و روش خاصی را برای خود برگزید. این شیوه بعدها به صورتی مدون وکاملتر وپیچیده تر توسط بهمن رجبی وناصر فرهنگ فر دنبال شد. در تنبک نوازی آن سالها که ادوار ایقاعی قدیم فراموش شده وتوجه به نگه داشتن ریتم های رایج مدنظر بود، نوازنده، اغلب بدون درنظرگرفتن ملودی به اجرای ریتم موردنظر براساس توانایی های خود می پرداخت. در شیوه افتتاح، توجه به جوهره ملودی و سعی در هم خوانی ریتم با ملودی ایجادشده توسط ساز ، اهمیت خاصی دارد. او با استفاده از اشاره دست چپ (استفاده از چهارانگشت) فضایی پر و در هم تنیده ایجاد می کرد که سالها بعد استفاده از اشاره دو دست (اشاره ۹ انگشت) از تکنیک او گرفته شد. شاید بتوان در دهه سی وچهل افتتاح را تنها نوازنده تنبک به حساب آورد که به موسیقی قدیم و جوهره ملودی در نوازندگی توجه داشت.

۲ ـ تربیت شاگردان وجه دیگر هنر افتتاح است . او با سعی وپشتکار فراوان دراین راه کوشید اخلاق والای انسانی ومهربانی او در کنار هنرش او را به هنرمندی خاص بدل کرده بود. تاجایی که بهمن رجبی که خود از شاگردان برجسته این استاد است ، درک وشناخت وروحیات او را همواره ستوده است .نکته آنکه ، علی رغم این دوخصیصه والا در هنر تنبک نوازی افتتاح، شیوه او به یک سنت وجریان بدل نشد. البته تکامل شیوه او نزد هنرمند والایی نظیر مرحوم فرهنگ فر ورجبی قابل رؤیت وتأثیر این دو نیز به خوبی مشهود است .

در واقع سرمنشأ این سبک وشیوه تنبک نوازی را باید در شیوه امیرناصر افتتاح جست وجو کرد. این سخن شاید به ظاهر غلوآمیز باشد، اما دو هنرمند اخیر خود به آن معترف بوده اند. هرچند فرهنگ فر نیز دیگر درمیان ما نیست تا به این مسأله شهادت دهد. یاد هردوشان گرامی باد.

موسیقی حماسه و غزل

نگاهی به موسیقی آذری به بهانه هفته فرهنگی آذربایجان ۴-۱۱ بهمن ماه

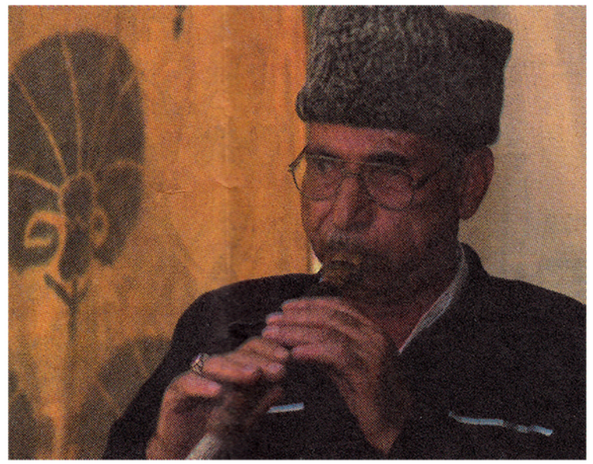

از تاریخ چهارم بهمن ماه جاری، هفته فرهنگی آذربایجان در تهران برگزار شد. صنایع دستی، موسیقی، ادبیات و... از جمله برنامه های این همایش بود که در فرهنگسرای بهمن، مشتاقان بسیاری را به خود مشغول کرد. مطلب زیر به بهانه حضور موسیقی عاشیقی و اجرای گروه شمشال در مراسم اختتامیه نوشته شده است:

آذربایجان از جمله مناطقی است که فرهنگ و ادبیات شفاهی و مکتوب آن، پا به پای یکدیگر رشد و افزایش چشمگیری داشته است. موسیقی نیز در این دیار، ضمن آنکه جزو لاینفک زندگی مردمان است، به دلیل حضور موسیقیدانان تحصیل کرده وآهنگساز، علاوه بر موسیقی محلی و بومی آن که در قالب موسیقی عاشیقی رخ می نماید، انواع دیگری را سبب شده است. حسین حمیدی، نوازنده بالابان که سرپرستی گروه شمشال را بر عهده دارد و در آخرین اجرا، به موسیقی آذربایجان پرداخته است، معتقد است: موسیقی آذربایجان را می توان به سه دسته اصلی تقسیم کرد. موسیقی محلی و فولکلور که ریشه در زندگی روستایی مردم دارد و از آن به موسیقی عاشیقی تعبیر می شود.

نوع دیگر، موسیقی مقامی یا ردیفی آذربایجان است که هرچند برگرفته از موسیقی عاشیقی است اما از اصولی خاص پیروی می کند که آن را متمایز می کند. این موسیقی، یک موسیقی شهری است که با موسیقی ردیف سنتی ایران نیز ارتباط دارد. دسته سوم موسیقی ارکستری است. این موسیقی که قدمت زیادی نیز ندارد توسط ارکسترهای مختلف با سازبندی گوناگون و با ساخت فرمهای مختلف اجرا می شود.

در موسیقی آذربایجان، با توجه به نوع موسیقی سازهای مختلفی حضور دارند. حمیدی در مورد موسیقی عاشیقی می گوید: این موسیقی قدیمی ترین و عمیق ترین منبع موسیقی آذری است که باساز قوپوز اجرا می شود. هرچند از سازهای دیگری نظیر بالابان، گاوال (دایره) و زورنا (سرنا) نیز استفاده می شود.

حمیدی در مورد موسیقی مقامی آذربایجان معتقد است: در شکل کلاسیک این نوع موسیقی از یک نوازنده تار، یک کمانچه و یک خواننده که دایره نیز می نوازد، استفاده می شود.

در موسیقی ردیفی فرمهایی نظیر پیش درآمد، رنگ و تصنیف و فرمهای آوازی ردیف خوانی، مرکب خوانی و تصنیف خوانی کاربرد دارد.

او معتقد است امروزه موسیقی ملی آذربایجان به صورت ارکسترهای مختلفی اجرا می شود. ارکستر سازهای سنتی، ارکستر تلفیقی (سازهای سنتی و غربی)، ارکستر پاپ و ارکستر سمفونیک از این دسته اند.

در آخرین اجرای گروه شمشال ارکستری متشکل از سازهای سنتی ایران نظیر تار و کمانچه در کنار سازهای آذری (تار آذری، کمانچه آذری و ناقارا و بالابان) به اجرای برنامه پرداختند.

در بخش دیگری نظیر گروه نوازندگان با ساز قوپوز یک عاشیق را همراهی کردند.

حمیدی که سالهاست به تحقیق وجمع آوری موسیقی نواحی ایران مشغول است آثاری را براساس موسیقی نواحی اجرا کرده است . او در برنامه های خود از عنوان بازآفرینی موسیقی نواحی استفاده می کند که درمیان موسیقی شناسان و پژوهشگران بحث هایی را برانگیخته است. در برنامه آذری، گروه شمشال، تکیه برسنت های موسیقی منطقه، شکل جدی تری به خود گرفته بود. حضور سه نوازنده آذری (تار، کمانچه و ناقارا) در کنار گروه ضمن حفظ اصالت بیشتر اجرا، توان گروه را افزایش داده بود. وحیداسداللهی نوازنده ناقارا از نوازندگان برجسته وسرشناس این ساز است که با هنرنمایی خود، شور وهیجان خاصی به اجرا بخشیده بود. در بخش موسیقی ردیفی آذربایجان، قطعه حیدر بابا، ساخته استاد علی سلیمی با شعری از شهریار اجرا شد.

علی سلیمی از نوازندگان برجسته تار آذری است که آثار فراوانی را ساخته و اجرا کرده است. او از مشهورترین آهنگسازان موسیقی آذری در دوران معاصر است که سالها سرپرستی ارکسترهای آذری رادیو وتلویزیون را عهده دار بوده است . شعر حیدربابا نیز از مشهورترین اشعار آذری شهریار است که ترجمه فارسی آن نیز، علاقه مندان بسیار دارد. حمیدی با اشاره به اجرای مجدد این تصنیف یاد وخاطره این دو هنرمند بزرگ آذربایجان را گرامی داشت. تنظیم قطعات این مجموعه برعهده حسین حمیدی بوده است وقرار است این برنامه در مراسم اختتامیه هفته فرهنگی آذربایجان، رأس ساعت ۲۰ امشب در فرهنگسرای بهمن اجراشود. عاشیق ایمران حیدری یکی از عاشیق های آذربایجان که در نواختن وساختن ساز عاشیقی تبحر فراوان دارد، در مورد موسیقی عاشیقی مطالبی را بیان کرد . او معتقد است : هنر عاشیقی از سابقه و قدمت طولانی برخوردار است کتاب دده قورقود، به عنوان مهمترین منبع مکتوب ادبیات آذری که قدمت بسیار دارد. در مورد اوزان ها یعنی اجداد عاشیق ها سخن گفته است . به اعتقاد عاشیق ایمران، دوران اوج و هنرنمایی ، هنرعاشیقی که این هنر دارای تاریخ مدون می شود، زمان شاه اسماعیل صفوی است.

شاه اسماعیل خود شعرمی گفت وبه عاشیق ها ارادت خاص داشت . عاشیق ایمران می گوید: بسیاری از عاشیق ها ازجمله عاشیق بزرگ «دده قوربانی» که دیوان شعرش نخستین دیوان مدون شعر عاشیقی است در دربار شاه اسماعیل هنرنمایی کرده اند.

هنر وساز عاشیقی ، در طول تاریخ دچار تحولات وتغییرات متفاوتی شده تا به شکل امروزین آن، تدوین شده است . نغمه های عاشیقی که ظاهراً قبل از اسلام «بوی» نامیده می شد، و توسط اوزانها روایت می شده است ، اکنون «هاوا» نام دارد. برطبق نظر عاشیق ایمران ، موسیقی عاشیقی حدود ۸۰ نغمه (هاوا) دارد که به صورت قطعات ریتمیک موجودند و در سه مقام اصلی سه گاه ، ماهور و شور اجرا می شود. مضمون هاوا، دربرگیرنده حالت های متفاوت حماسی، تغزلی وغم انگیز است .

مرکب خوانی و مرکب نوازی از شیوه های متداول هنر عاشیقی است وتکیه اصلی اجرای این فرهنگ مبتنی بربدیهه سرایی است.

از این رو، توانایی عاشیق ها، باتوجه به توان وتسلط اجرا ومیزان درک و قدرت بداهه مشخص می شود.

یادداشت

موسیقی در جشنواره تئاتر و سینما

صدایی که فراموش شده است

محسن شهرنازدار

اگر منشأ تئاتر را از ریشه لغوی آن ، به تئاترون یونان در چهارم پیش از میلاد نسبت دهیم وآغاز سینما را نمایش های خصوصی برادران لومی یر در زیرزمین گران کافی در بلوار کاپوسین پاریس بدانیم ،پیوندموسیقی با این دوهنر را نیز باید از مبدأ این شکل گیری دنبال کنیم. موسیقی در طول تاریخ ، همواره جزیی از اجزای شکل دهنده این دوهنر بوده است. حتی از دوره سینمای صامت ، نوازندگانی که در پای پرده سفیدسینما، براساس حال وفضای تصاویر فیلم ، به اجرای موسیقی می پرداختند، یکی از عناصر معنابخش به تصاویر متحرک محسوب می شدند. در تئاترون یونان نیز مجموعه حرکات نمایشی، همواره با موسیقی همراه بوده است و... اگر سابقه هنر نمایش درایران را به مجموعه نمایش های آیینی نسبت دهیم، موسیقی همواره عضواجتناب ناپذیر هنر آیینی است. در سینمای ایران نیز از بدو تولد سینمای ناطق، ضرورت تولید موسیقی فیلم حس می شود؛ در «دختر لر» اولین فیلم ناطق ایرانی ، مرحوم سپنتا چندترانه برای فیلم تصنیف کرده است ... همه این ارجاعات ، می خواهد ذهن هوشیار را به یکی از عناصر مهم پدیدآورنده در سینما وهنر نمایش ،یعنی موسیقی ، معطوف کند. اما با همه تاریخ و سابقه ای که از حضور موسیقی دراین دوهنر به یاد داریم ،جریان سینما ونمایش درایران هیچ گاه نتوانست پیوند دقیق وعمیقی با موسیقی برقرار کند... ناآگاهی از جهان مجهول موسیقی نزد هنرمندان تئاتر وسینما شاید علت اصلی این پیوندهای در سطح باشد. درنظام آموزش عالی این دو هنر نیز در ایران زمینه های آموزش وآشنایی با موسیقی و کارکردهای جدی آن در تئاتر و سینما فراهم نشده است. در این شرایط موسیقی در سینما وتئاتر ایران، بر مبنای سلیقه وذائقه تربیت نیافته کارگردان ، ونه براساس الگوهای جدی پیوند تصویر با موسیقی، شکل می گیرد. نتیجه روشن است؛ سطحی ترین عوالم موسیقایی به نام موسیقی نمایش و موسیقی فیلم در ایران به وجودآمده و اساساً نزد آهنگسازان بی مایه است که فرصت طلبی آنان به عافیت سوزی موسیقی تئاتر و سینما در ایران منجر شده است. بااین حال اگر ناآشنایی وناآموختگی و سلیقه عوامانه موسیقی را صلاح ملک خسروان نمایش و فیلم در ایران بدانیم، اهل موسیقی را حرجی بر این اوضاع نیست. اما آنچه دیگر نمی توان به صلاح این ملک تعبیرش کرد و بیشتر به پا از گلیم درآوردن خسروان جاه طلب می ماند، اظهارنظرهای بی مایه و بی اساس اهل سینما ونمایش درباره موسیقی است که به طرز رقت باری موجب تمسخر اهل فن شده است. این دست (یا پا) درازی اهل تئاتر و سینما به تریبونهای رسمی این دو هنر کشیده شده ومحل داوری برای موسیقی نیز در جشنواره های مناسبتی فجر فراهم کرده است. آن هم در شرایطی که در ترکیب داوران جشنواره های مذکور، هیچگاه هیچ موسیقیدانی حضور نداشته است. باز خدا پدر و مادر آن «شرح وظیفه» نویس را بیامرزد که در یکی از جشنواره های سینمای فجر، بخش داوری موسیقی را برای آن سال از جشنواره فیلم فجر حذف کرد.

چگونه ممکن است کسی بر این توهم اصرار ورزد که در امری که هیچ تخصصی ندارد، صاحب صلاحیت اظهارنظر است؟! آقایان متوهم در داوری بخش موسیقی جشنواره فیلم و تئاتر، آقایان متوهم تری را به عنوان آهنگسازان برتر هر سال انتخاب می کنند و در مراسم اهدای جوایز، جماعتی هم برای هر دو کف می زنند! اما شاید همه این سطح انگاری ها و بی احترامی ها به کسوت هنرمند جدی موسیقی، ناشی از همان حاشیه نشینی جامعه موسیقی ایران باشد که از فرط رخوت تاریخی اش، توان دفاع در برابر هتک حرمت خود را نیز ندارد. موسیقی در سینما و تئاتر یک صدای فراموش شده است اما با این حال ... ای کاش داوری، داوری، در کار، در کار می بود!